کوتاه‌تر از گزارش

وضعیت زرد شکننده

شکننده و ناپایدار، پررنگ‌ترین و پرتکرارترین اظهارنظر این روزهاست، اظهارنظرهایی که وضعیت پایتخت و البته کشور را به تصویر می‌کشد. در تازه‌ترین واکنش، فرمانده ستاد مقابله با کرونای تهران روی این مساله دست گذاشته و از این گفته که روند آمارها در تهران سیر صعودی به خود گرفته است.

رعایت پروتکل‌های بهداشتی از سوی مردم و کاهش ترددهای شبانه و تغییر الگوی زیست شبانه در تهران برخی از عواملی است که شرایط تهران را اندکی بهتر از گذشته کرده است. علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونای تهران نیز دیروز در حاشیه نشست تازه‌های غذا، تغذیه و کرونا در جمع خبرنگاران گفت: «خوشبختانه میزان مثبت بودن تست‌های سریع در تهران حدود ۹ درصد و تست‌های پی‌سی‌آر حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد است، درحالی‌که در آبان ماه نتیجه تست پی‌سی‌آر گاهی تا ۴۰ درصد مثبت بود و تست‌های سریع ما در اوایل طرح شهید سلیمانی گاهی تا ۲۰ و ۲۵ درصد مثبت بودند. مقایسه‌ای که نشان می‌دهد گردش ویروس در تهران کاهش یافته ولی ویروس ضعیف نشده است.»

اما زالی نسبت به همین وضعیت به‌ظاهر آرام، ابراز نگرانی کرده و معتقد است برخی از نشانه‌های شکنندگی و برگشت به عقب در حال مشاهده است. روزگذشته او از اولین نشانه‌های شکنندگی این وضعیت که بالا رفتن خیز آرام و بیماران سرپایی کروناست گفت؛ اتفاقی که به گفته وی در حال رخ دادن است و در یکشنبه گذشته، تعداد کسانی که در بخش‌های سرپایی به مراکز درمانی تهران مراجعه کرده‌اند، حدود ۴۱۰۰ نفر بوده که اگر با هفته‌های قبل مقایسه کنیم با خیز خیلی ملایم یعنی حدود یک درصد، آمار مراجعان سرپایی نسبت به هفته گذشته افزایش پیداکرده است. این همان وضعیت دوگانه‌ای است که تهران را به مرز از دست دادن وضعیت نسبتا قابل‌قبول خودش کشانده است.

اما اعلام روند کاهشی تعداد مبتلایان و مرگ‌ومیر ناشی از کرونا، باعث شد احتمال رفع محدودیت‌ها در کلانشهر تهران دهان‌به‌دهان بچرخد؛ موضوعی که فرمانده ستاد مقابله با کرونا کرونای استان تهران در رابطه با این احتمالات و سخنان یکی از مسؤولان پایتخت در مورد آبی شدن تهران و رفع محدودیت‌های ترددی، تصریح کرد: «بر اساس شاخص‌های تعیین‌شده از سوی وزارت بهداشت و وزارت کشور، نتایج ارزیابی و شاخص‌ها برای تغییر وضعیت کرونایی شهرها به آخر هفته‌ها موکول شده است. درباره تهران هم از هفته گذشته تغییر چشمگیری نداشته، بنابراین شرایط تهران بر همین اساس ادامه پیدا خواهد کرد و فعلا تهران را کماکان زرد تلقی می‌کنیم و محدودیت‌ها همچنان باقی است» مگر این‌که ستاد ملی مقابله با کرونا تا آخر هفته تغییرات جدید را اعلام کند.

احتمال سرایت کرونا از طریق مواد غذایی

اما یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در نشست خبری تازه‌های غذا، تغذیه و کرونا، بیان نتایج تازه‌ترین تحقیقات از زبان امیرمحمد مرتضویان، رئیس انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور درباره احتمال وجود سرایت ویروس کرونا از طریق مواد غذایی بوده است. آن‌طور که مرتضویان گفت، امکان سرایت کرونا از طریق غذا به بدن وجود دارد و این موضوع به‌خصوص در مورد غذاهای غیرصنعتی و کارخانه‌ای صدق می‌کند: «در این زمینه کار تحقیقاتی در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی انجام‌گرفته و نتایج تازه‌ای در این زمینه به‌دست‌آمده است؛ این‌که غذا می‌تواند به دو طریق میکروب را به بدن برساند. روش اول غذاهایی است که خاستگاه میکروب هستند و روش بعدی با آلودگی ثانویه غذاست که از طریق آنها ویروس وارد بدن می‌شود.» نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد انتقال ویروس کرونا از طریق روش اول کمتر محتمل است اما اگر غذا آلوده شود، می‌تواند کرونا را وارد بدن کند.

واکسن کرونای سوئدی به ایران می‌رسد

مینو محرز، عضو کمیته علمی ستاد مقابله با کرونا گفت: واکسن سوئدی با تکنولوژی Recombinant ساخته شده و به‌زودی به کشور وارد می‌شود. وی افزود: این واکسن مدرنا نیست و واکسن کوبایی هم نیست چون واکسن کوبایی هنوز فاز آخر خود را طی نکرده است. محرز با تاکید بر این‌که پس از ساخت واکسن هیچ داروی موثر جدیدی به بازار نیامده است، گفت: پس از ساخت واکسن، درمان کمرنگ شده و داروهایی هم که به بازار آمدند موثر نبودند. کرونا درمان قطعی ندارد. / فارس

پیشنهاد محدودیت تردد در تعطیلات پیش‌رو

انوشیروان محسنی‌بندپی، استاندار تهران گفت: با توجه به تعطیلات پیش‌رو در بهمن ماه به ستاد ملی پیشنهاد داده‌ایم برای این که برای استان‌های دیگر مشکلی پیش نیاید و تهران نیز وضعیتش بدتر از این نشود محدودیت تردد جاده‌ای و بین استانی اعمال شود. وی افزود: قطعا شرایط تهران هنوز آبی نشده و رنگ آن کماکان زرد است که با توجه به شیب ملایم افزایش روند بیماری باید گفت رنگ‌بندی آن زرد متمایل به نارنجی است. / خبرگزاری صداوسیما

والدین زیادی این روزها روانه بیمارستان‌های تخصصی کودکان می‌شوند. آنها نگرانند تب بالا و اسهال کودکانشان ناشی از ابتلا به کرونا باشد

عکس‌ها: تسنیم

خبرنگار جام جم از ۲ بیمارستان کودکان پایتخت گزارش می‌دهد؛ بیمارستان‌هایی که تخت‌هایشان در حال پر شدن است

کرونا با کودکان شوخی ندارد

لیلا شوقی

جامعه

سر دخترک بی‌حال، با چشمانی نیمه‌باز و صورتی گل‌انداخته افتاده است روی دست‌های پدرش. بدن نیمه‌جان دختر، کوچک و فشرده، در دستان پدرش جا گرفته است، مانند عروسک نیمه‌جان کوچکی، در دستانی بزرگ. دست راست دخترک، بین زمین و هوا مانده است. قفسه سینه دخترک، سخت بالا و پایین می‌رود. دختربچه را می‌خوابانند روی تخت اورژانس. در میان همهمه رفت‌وآمدهای پرستاران می‌توان کلمات «تست پی‌سی‌آر»، «کرونا»، «اکسیژن» و «بستری» را بیش از هر چیزی شنید؛ اینجا اورژانس بیمارستان علی‌اصغر(ع) است؛ جایی که این روزها والدین زیادی با احتمال ابتلای کودک‌شان به ویروس کرونا، به آن مراجعه می‌کنند. یکی از اعضای کادر درمان بیمارستان می‌گوید حالا تعداد کودکانی که به خاطر عوارض گوارشی، تب شدید و سرفه به بیمارستان مراجعه می‌کنند، افزایش پیدا کرده است و بعد از انجام تست کرونا مشخص می‌شود که کودک به کرونا مبتلاست. این روزها ویروس تاج‌دار به جان کودکان و نوزادان افتاده و بیشتر برای آنها شاخ و شانه می‌کشد. این را می‌توان از اورژانس‌های شلوغ و افزایش تعداد بالای بستری‌ها در بیمارستان کودکان فهمید. در یکی از روزهای سرد زمستانی به دو بیمارستان کودکان علی‌اصغر(ع) و کودکان مفید می‌رویم تا ببینیم شرایط ابتلا و بستری کودکان در این دو بیمارستان چگونه است و چقدر با هشدارهایی که مسؤولان می‌دهند همخوانی دارد. نکته‌ای که در این بیمارستان‌ها بیشتر به چشم می‌آید افزایش مراجعه کودکان با نشانه‌های ابتلا به کرونا است. نگران‌کننده‌تر این‌که والدین زیادی از شهرهای دور و نزدیک خود را به این بیمارستان‌ها می‌رسانند.

بیمارستان علی‌اصغر(ع)

از شیب ملایم خیابان شهید وحید دستجردی بالا می‌رویم؛ تابلوی سفیدرنگ بیمارستان با کلمات قرمزرنگ، خودش را نشان می‌دهد. از در ورودی بیمارستان که وارد می‌شویم، دیوار نقاشی‌شده‌ای به استقبال می‌آید؛ خورشیدخانم خندان، پرنده‌های سبک‌بال و ماهی‌های گلی، در زمینه آبی‌رنگ، خوشحال و سرحال نشسته‌اند روی دیوار ساختمان کلینیک‌های بستری. پسربچه کوچکی، دو یا سه ساله، در محوطه کوچک بیمارستانی به دنبال گربه خاکستری می‌دود؛ مادرش مراقب است که نیفتد. پسربچه گربه را نگاه می‌کند و بلند و بی‌دغدغه می‌خندد. اینجا بیمارستان علی‌اصغر(ع) است.

بخش عفونی، بخش مشکوک

در اورژانس خراب است و از قسمت حیاط بیمارستان باز نمی‌شود. باید از ساختمان کلینیک وارد شد از داروخانه بیمارستان گذشت تا در الکترونیکی اورژانس باز شود و بعد وارد محوطه اورژانس شویم. در و دیوارهای بخش اورژانس، پر از علامت‌ها و هشدارهای کرونایی است. در یک بروشور، مراجعین را دعوت می‌کنند تا از مواد غذایی که برای بالارفتن سیستم ایمنی مفید است، استفاده کنند. در بروشور دیگری روی بدن کودکی، علامت‌های ابتلا به بیماری کرونا را مشخص کرده‌اند. صدای گریه نوزادی، با آهنگی یکنواخت در بخش اورژانس شنیده می‌شود. از پیچ راهرو که عبور می‌کنیم، عکس‌های رنگی و کارتونی و عروسک‌های پولیشی آویزان از سقف به استقبال می‌آیند. خرس‌ها و خرگوش‌های سفیدرنگ، خندان چشم دوخته‌اند به مراجعین و با آغوشی باز لبخند می‌زنند. زنی نوزادش را در بغل فشرده، با رنگ پریده و نگاهی نگران وارد بخش اورژانس می‌شود. پشت سرش مردی مستاصل وارد می‌شود. مرد دمپایی به پا دارد. دمپایی‌اش را می‌کشد روی سنگ‌های تیره بخش اورژانس. پرستاران زن و مرد را راهنمایی می‌کنند به بخش تریاژ. نوزاد شش‌ماهه، تنگی‌نفس دارد و تبش هم بالاست. به خاطر همین او را آورده‌اند به بیمارستان. نوزاد صورتش سرخ شده، او را می‌خوابانند روی تخت کوچکی و بعد دستگاه تنفس را می‌گذارند روی دهانش. زن گریه می‌کند و می‌گوید: «می‌دانم، کرونا گرفته...» می‌گوید که مادر و پدرش هر دو به بیماری مبتلا شده‌اند و همین چند روز پیش هم نوزاد، در آغوش پدربزرگ و مادربزرگ بارها خندیده است. اسم کرونا که می‌آید، نوزاد را بستری می‌کنند درون بخش عفونی، جایی که از نوزاد آزمایش پی‌سی‌آر می‌گیرند و می‌فهمند که واقعا به کرونا مبتلا شده است و یا خیر. مادر و پدر نوزاد، اشک می‌ریزند و آهسته به دنبال تخت کوچک نوزاد که قرار است در بخش عفونی بستری شود می‌روند.

مرد پرستار رو می‌کند به همکارش و می‌پرسد: «این چندمین بیمار مشکوک به کرونا بود؟» همکارش سر تکان می‌دهد و عدد سه را بر زبان می‌آورد. مرد پرستار می‌گوید بخش بستری کودکان مبتلا به کرونا، حالا فقط دو تخت خالی دارد و حتی بخش آی‌سی‌یوی کودکان مبتلا به کرونا هم در حال پر شدن است. پرستار مرد به ما می‌گوید که این روزها، تعداد مراجعین‌شان زیاد شده است. خیلی از بچه‌ها هم به‌خاطر علائم مشترک با بیماری کرونا، به بیمارستان و بخش اورژانس مراجعه می‌کنند.

بخش کوچک و بی‌سرویس بهداشتی

زن روی چادر سیاه رنگش، کاور آبی رنگ پوشیده است. چشم‌هایش از پشت ماسک، قرمز و گود افتاده است. زن که به بخش کلینیک‌های بیمارستان وارد می‌شود، همه مراجعینی که در سالن حضور دارند، حرف‌هایشان را نیمه رها می‌کنند و چشم می‌دوزند به زن. مردی می‌رود به سمتش و می‌پرسد: «چی شد؟ حالش چه طور است؟» زن سرتکان می‌دهد و اشک جاری می‌شود از چشم‌هایش. مرد، دست زن را می‌گیرد. زن آهسته می‌گوید: «دکترش گفت که فردا مرخص می‌شود.» و مرد سر تکان می‌دهد و زن را با خود می‌برد تا او را بنشاند روی صندلی. پسربچه چهار ساله این زن و مرد جوان سه روز پیش در بیمارستان بستری شد، در بخش مبتلا به کرونا. زن می‌گوید که چهار روز پیش پسرش تب کرد؛ همان زمان هم تست کرونا از او گرفتند و جواب آزمایش پی سی آر، مثبت شد. این را که می‌گوید، اشکش دوباره جاری می‌شود. می‌گوید که بخش کودکان مبتلا به کرونا، در طبقه آخر بیمارستان قرار دارد. جایی که یک سالن ۲۰ متری است و چند تخت در آن قرار داده‌اند. همه تخت‌ها، تنگ هم، نشسته‌اند و همه تخت‌ها به‌جز دو تخت، پر هستند. صدایش را می‌آورد پایین و می‌گوید که قبلا همین بخش، بخش روانی بوده و حالا تبدیل به بخش بستری کودکان مبتلا به کرونا شده است. می‌گوید که بخش، فقط یک سرویس بهداشتی دارد و همه همراهان بیمار و کودکان مبتلا از همان یک سرویس بهداشتی استفاده می‌کنند. بیشتر مواقع بچه‌ها گریه می‌کنند و به خاطر همین نمی‌شود، او پسرش را بخواباند. مادر جوان می‌گوید که تنها به دلیل این که پزشکان این بیمارستان همه متعهد و خوب بودند، پسربچه کوچکش را در این بیمارستان بستری کرده است. هرچند داشتن قرارداد با همه بیمه‌های درمانی هم دلیلی بوده است تا او جگرگوشه‌اش را در اینجا بستری کند. برای چهار شب بستری شدن، فقط باید ۱۰ درصد هزینه‌ها را پرداخت کند؛ یعنی او باید هزینه‌ای حدود ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کند. زن آهی می‌کشد و می‌گوید که فرزندش از زمانی که او را به اورژانس بیمارستان آورده‌اند، بهتر شده و همین برای او کافی است. این را که می‌گوید، چشم‌هایش از خوشی، برق می‌زند.

یک کارگر، بدون ماسک، با کیسه گچی روی دوشش، از راهروی بیمارستان عبور می‌کند. در رو به حیاط شمالی باز می‌شود، گردوخاک می‌دود درون راهروی بیمارستان. صدای چکش و کلنگ می‌آید. پسربچه‌ای دست مادرش را گرفته، ماسک نازکی صورت پسربچه را پوشانده است. پسربچه سرفه می‌کند.

زن لباس بلند ترکمنی به تن دارد. یک ژاکت کهنه روی پیراهنش پوشیده است. او می‌گوید سه روزی می‌شود، تب فرزندش بالاست، سینه‌اش درد می‌کند و حتی گاهی به‌سختی می‌تواند نفس بکشد. به خاطر همین، بار سفر را بسته و آمده تهران تا ببیند درد فرزندش چیست

بیمارستان کودکان مفید

خودروها در خیابان شریعتی، آرام حرکت می‌کنند و ترافیک سنگین است. بعد از گذر از چراغ قرمز سه راه میرداماد ساختمان سفیدرنگ بیمارستان پیدا می‌شود، ساختمانی که پر از رفت و آمد است؛ در کنار هر زن و مردی، یک کودک دیده می‌شود. اینجا بیمارستان کودکان مفید است.

تمام صندلی‌های اورژانس پر است. زن و مردها، با لباس‌های رنگی و محلی، بی‌صدا نشسته‌اند روی صندلی و با چشم‌های خیره، نگاه می‌کنند به روبه‌رو. زنی در گوشه سالن با لباس محلی نشسته روی زمین و آرام و بی‌صدا برای خودش اشک می‌ریزد.

اتاق‌های اورژانس پر از بیمار است. پشت اتاق پزشکان، چند ردیف بیمار نشسته‌اند به انتظار. درون اتاق کوچک پزشک هم، چند زن، با فاصله کم، بچه به بغل، ایستاده‌اند و منتظرند تا پزشک فرزند آنها را معاینه کند. پزشک اورژانس، سرش خیلی شلوغ است. حین معاینه کودکان گریان، به ما می‌گوید که این روزها، مراجعه کودکان با علائم بیماری کرونا خیلی زیاد شده است؛ او می‌گوید که این روزها، خیلی از بچه‌های خردسال، با علایم تب شدید، تنگی نفس، اسهال و سرفه به اورژانس بیمارستان مراجعه می‌کنند. با دیدن این علائم کودکان در بخش عفونی بستری شده و در همین بخش هم، تست‌های تکمیلی تشخیص کرونا از آنها گرفته می‌شود و اگر کودکی به کرونا مبتلا باشد، در بخش بیماران مبتلا به کرونا بستری می‌شود.

پرستار بخش تریاژ می‌گوید که این روزها، کودکان زیادی با تنگی نفس و تب بالا مراجعه می‌کنند، کسانی که احتمال ابتلا به بیماری کرونا در آنها زیاد است، او اما تاکید می‌کند که بسیاری از بچه‌ها را در بیمارستان بستری نمی‌کنند و هر کسی که حالش بد باشد و به مراقبت‌های ویژه نیاز داشته باشد، در بیمارستان بستری می‌شود. می‌گوید که از ده تخت بیمارستانی فقط ۳ تخت بستری خالی است. زن جوانی وارد اتاق تریاژ می‌شود. موقع صحبت کردن، با نوک ناخن دست راستش، ناخن دست چپ را خراش می‌دهد. صدای گفت‌وگویش با پرستار را سخت می‌توان شنید. آهسته می‌گوید که چند روزی است، دختر دو ساله اش به کرونا مبتلا شده و این روزها تبش بالا رفته و اسهال شده است. پرستار، با حوصله حرف‌هایش را می‌شنود و از او می‌خواهد، فرزندش را به بیمارستان بیاورد تا پزشکان او را معاینه کنند. می‌گوید در صورتی که بچه، حالش بد باشد، در بیمارستان بستری می‌شود. زن سر تکان می‌دهد، می‌خواهد چیزی بگوید، اما صدایش می‌شکند در گلو و بغض می‌کند. با موبایلش زنگ می‌زند به کسی و حالا فقط صدای گریه زن شنیده می‌شود.

مشکل حق بیمه و اسکان

سالن بزرگ مستطیل شکل پر است. مراجعان همه، تنگ هم نشسته‌اند، بی‌هیچ توجهی به فاصله‌گذاری اجتماعی. خیلی‌ها حتی ماسکشان را گذاشته‌اند زیر چانه‌شان و هوا می‌خورند. این سالن اما هوا ندارد. هر پنج دقیقه یک بار، یک نفر از پشت بلندگو اسمی را می‌خواند و بعد، مادر و پدر و فرزندی بلند می‌شوند و می‌روند برای انجام کارهای پذیرش. لباس بستری را تحویل می‌گیرند یا دستبند کاغذی را می‌بندند دور دست دختر و پسرهای کوچکی که قرار است بستری شوند. یک قسمت از سالن اما پر از مراجعانی است که منتظرند پزشک متخصص آنها را معاینه کند. پشت در اتاق متخصص عفونی خیلی شلوغ است. منشی پذیرش، تند و سریع، دفترچه به دست می‌رود داخل اتاق پزشک و بعد، کودکان را صدا می‌زند. منشی بین اتاق پزشکان در رفت و آمد است. در هر نوبت، دو کودک به درون اتاق می‌روند. صدای سرفه و فین فین کردن بیشتر در این قسمت سالن شنیده می‌شود. صدای سرفه مانند سمفونی ناهماهنگی، به طور یکنواخت نواخته می‌شود.

زن لباس بلند ترکمنی به تن دارد. یک ژاکت کهنه روی پیراهنش پوشیده است. او می‌گوید سه روزی می‌شود، تب فرزندش بالاست، سینه‌اش درد می‌کند و حتی گاهی به‌سختی می‌تواند نفس بکشد. به خاطر همین، بار سفر را بسته و آمده تهران تا ببیند درد فرزندش چیست. می‌گوید پزشک‌های کودکان شهرش نتوانسته‌اند دردش را درمان کنند. دختربچه، چهارپنج ساله است. ماسکی به صورت ندارد. هرازگاهی سرفه می‌کند و با هر سرفه با دست‌های کوچکش جلوی صورتش را می‌گیرد. دماغش را مدام بالا می‌کشد. مادرش دست می‌کشد روی سر دخترش. دخترش را صدا می‌زنند. باید برای معاینه برود. چند دقیقه بعد، زن با چشمانی مات از اتاق می‌آید بیرون. می‌گوید، دکتر به او گفته، احتمالا کرونا گرفته است. باید در بیمارستان بستری‌اش کنند. می‌گوید هیچ بیمه‌ای ندارد و باید هزینه‌های درمان را آزاد پرداخت کند. مشکلات درمان در تهران برای این زن اما یکی دو تا نیست. می‌گوید هیچ جایی برای ماندن در پایتخت ندارد و باید برای شب به دنبال جایی باشد. چشم‌های زن تلخ می‌خندد. دختربچه خود را پنهان می‌کند پشت سر مادرش و خجالتی نگاه می‌کند.

بادکنک‌های رنگی‌رنگی جلوی بیمارستان در باد تکان می‌خورد. یک زن و مرد جوان، در حال خرید بادکنکی برای کودکشان هستند تا گریه کودک را بند بیاورند. پسربچه بادکنک را در دست می‌گیرد، بعد اما باد تند می‌وزد و بادکنک را از دست پسربچه می‌دزدد و با خود می‌برد. پسربچه دوباره گریه می‌کند. بادکنک سرخ، در آسمان آبی می‌رقصد و بالا می‌رود. حالا دیگر بادکنک را نمی‌توان دید.